

سخنرانی در دیدار مداحان اهل بیت (ع)، به مناسبت میلاد مبارک صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) - 17 دی/ 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

اولا، تبریک این روز بزرگ و مبارک را باید به شما ستایشگران و ببلان بوستان ولایت و عاشقان سلاله ی پاک و مطهر آن بزرگواران گفت. امیدوارم که همه مشمول الطاف و توجهات بی بی دو عالم، فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) باشید. همچنین به همه ی ملت ایران و همه ی شیعیان، بلکه به همه ی مسلمین عالم، این روز پربرکت برای تاریخ و جهان را تبریک عرض می کنم. ثانیا، باید از شما برادران عزیز تشکر کنیم که عید ما را با حقیقت جشن و عید و شادی قرین کردید و با یاد فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) و ذکر محامد و فضایل آن بزرگوار، این ساعت عمر ما را زینت بخشیدید. امیدواریم که خداوند از شما قبول کند و مشمول توجهات و الطاف خاص خود قرار دهد. اگرچه فرصت زیادی نیست، اما طبق معمول همه ساله ی این مجلس، مایلم دو مطلب را به برادران عزیز عرض کنم. البته تذکاري بیش نیست و همه ی شما بحمدالله اهل معرفت و آشنای به بسی اسرار محبت این خاندانید. نکته ی اول، در باب فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) است. برای انسانهای کوچکی مثل من، خیلی دشوار است که بخواهند - ولو از دور - درباره ی آن عظمت سخن بگویند. ما یک چیز و یک خیال و یک تصویر و یک نقش در ذهنمان می گذرانیم. این کجا، و واقعیتها و حقیقتها - که بسی عظیمتر از ذهن ماست - کجا؟ واقعا دختر پیامبر (ص)، معمایی ناگشوده ی ذهن بشر و معارف بشری است. همه ی انسانها را یک طرف بگذارید، اولیا را هم در طرف دیگر بگذارید. با این که تعداد اولیا کم است، اما وزنه ی آنها از همه ی بشریت سنگینتر است. اگر ملاک وزانت و عظمت را معرفت و آگاهی از حقیقت عالم و نزدیکی به خدا - یعنی سرچشمه ی همه ی وجودها - بدانیم، یکی از اولیای خدا، از ماسوای همه ی اولیا و از همه ی وجود منهای اولیا، عظیمتر و وزینتر و باشکوهتر است. وقتی به صف اولیا و عبادالله الصالحین نگاه می کنید، قله هایی وجود دارد که نسبت آن قله ها به بقیه ی انسانهای بزرگ عالم معنا، یک نسبت غیرقابل تصور و فوق العاده عظیمی است. اختلاف، اختلاف فاحشی است. این قله ها، همان کسانی هستند که در تاریخ نبوتها هم هرجا شما چشم بدوزید، از هر طرف آنها را می بینید؛ مثل انبیای اولوالعزم و بزرگانی از این دست و در این حد. اما در مجموعه ی این عظمتها و شکوهها و در بین این برجسته ترینها که ذکرشان برای ما فقط لقلقه ی لسان است و امثال من، دل و روح و جانشان، بسیار کوچکتر و خردتر و حقیرتر از آن است که بخواهند این معنویتها را درک کنند و همین طور از دور تصویری در ذهنشان دارند و آن را بر زبان می آورند - که باز این تصویر هم، از کلمات خودشان است چند نمونه ی بسیار نادر وجود دارد که از حد توصیف و بیان بالاترند و یکی از اینها، فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) است. فقط با پیامبر و با امیرالمؤمنین می شود او را مقایسه کرد.

در مقام تنزل وجود، آن جایی که عظمتهای ملکوتی به واقعیتهای عالم جسم و ملک می پیوندند و این قالبهای بشری، حامل آن معنویتها و روحها می شود؛ آن وقت، هر حرکت و هر اشاره و هر حرف از زبان آنها، برای ماها که عقب هستیم، یک سرمشق نورانی می شود. این کافی نیست که ما بدانیم فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) در چه اوجی و با چه عظمتی در این عالم بوده و در عالم معنا و ملکوت خواهد بود. البته دانستنش برای ما یک معرفت است و اگر معرفت روشنی گیر کسی بیاید - که آن هم جز در سایه ی عمل به دست نمی آید - خیلی قیمت دارد. معرفت خالص روشن گویای از آن معنویتها، گیر همه نمی آید. اولیای بزرگ خدا هستند که می توانند گوشه هایی از آن را درک کنند و ببینند. آن مقداری که ما درک می کنیم و می فهمیم، باید برای ما سرمشق حرکت و عمل باشد. شیعیان، این نکته را باید فراموش نکنند. البته همه ی مسلمین سهیمند؛ منتها شاید این طور معرفتی، در غیر از شیعه کمتر هست؛ نه این که هیچ نیست. بعضی از کسانی که شیعه هم نیستند، در مقام معرفت نسبت به اهل بیت، خیلی جلو هستند؛ اما در این حد، غالبا و عموما متعلق به شیعه است.

باید هر حرف و کلمه و هر اشاره‌ی در زندگی این بزرگوار، برای ما يك سرمشق باشد. به محبت دورادور و احساس محبت اکتفا نکنیم؛ این احساس را در زندگی پیاده نماییم. اگر محبت نباشد، این رابطه‌ی عملی به وجود نمی‌آید. در سایه‌ی آن محبت، می‌شود این پیوند و پیوستگی عملی را به وجود آورد؛ اما بدون این پیوستگی و پیوند عملی، اصل آن محبت زیر سؤال خواهد رفت. "قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله". دنباله‌ی محبت، باید اطاعت و متابعت باشد.

نکته‌ی دوم، مربوط به شماسست. شما مداحان و گویندگان فضایل اهل بیت (ع)، بهترین کسانی هستید که می‌توانید حلقه‌ی عمل را به حلقه‌ی محبت وصل کنید و يك سلسله و زنجیره‌ی واقعی به وجود بیاورید. تا کسی اهل محبت نباشد، قاعدتا وارد این وادی‌یی که شما هستید، نمی‌شود. آن کسی که قدم در این وادی می‌گذارد، لابد مایه‌ی محبت و استعداد و قابلیت در او هست. آنچه وظیفه‌ی هر انسانی است، این است که سرمایه‌ها را زیاد کند. سعی کنید این سرمایه‌ی محبت و معرفت زیاد بشود. هر کس در هر سطحی که هست، باید خودش را بالا بکشد؛ والا تمام می‌شود. برادران! این سرمایه‌های معنوی هم مثل سرمایه‌های مادی است که گاهی تمام می‌شود. اگر به آن اضافه نکرديد، تمام خواهد شد.

مولوی تمثیل خوبی دارد. او می‌گوید: آبی که خلایق از آن استفاده می‌کنند، خودشان را پاک و باطراوت و پاکیزه می‌کنند و کلا به وجود پاکیزگی می‌دهد؛ اما خود این آب هم به پاکیزه شدن احتیاج دارد. آن کسی که آن آب را پاکیزه می‌کند، همان قوه‌ی فرونده‌ی در خلقت الهی است که او را بالا می‌کشد و به ابر و باران و آب خالص و پاک و طاهر تبدیلش می‌کند و دوباره به پایین برمی‌گرداند. همان آب قبلی است؛ منتها پاک شده. به برکت عروج و علو و تبدیل شدن و استحاله، يك گردونه‌ی تصفیه و تزکیه‌یی در آن هست. مولوی می‌گوید: هر اهل معرفتی هم اگر این استحاله و عروج گاهگاهی را نداشته باشد، هرچند که خود، وسیله‌ی پاکي و طهارت و نزاهت و زیبایی و آراستگی دیگران می‌شود؛ اما این سرمایه‌ها را خودش بتدریج از دست می‌دهد.

پس، سعی کنیم که اول این پالایش درونی هیچ وقت متوقف نشود. هر کس هم که هستیم، فرقی نمی‌کند. من که این مطالب را می‌گویم، به این پالایش درونی از شما محتاج‌ترم. نه این که خیال کنیم این حرفها تعارف است؛ واقعیت است. بنای بر تعارف نیست؛ حقیقت قضیه این است. همه‌ی ما احتیاج داریم و من به این پالایش، بیشتر از شما احتیاج دارم. اگر این پالایش انجام نگیرد، این آبی که يك روز در آن دست می‌زدید، دست تمیز می‌شد؛ صورت را می‌شستید، تر و تازه می‌شد؛ همین آب، به چیزی تبدیل خواهد شد که دیگر شما حاضر نیستید دستتان را در آن بزنید. آبی که دستها و صورتها و بدن‌ها از آن باطراوت شده است، اگر تصفیه نشود، پس از چندی، طوری خواهد شد که دیگر انسان رغبت نمی‌کند به آن دست بزند و نزدیکش بشود؛ پالایش می‌خواهد. ما باید خودمان از درون پالایش بشویم.

این، مقدمه‌ی امر است. اما اصل قضیه این است، شما که آن محبت را از درون خود می‌جوشانید و از کلمات دیگران و از اشعار شعرا و از سروده‌های خوب استفاده می‌کنید و بعضی از شما حتی سروده‌های خودتان را بیان می‌کنید، بدانید که نقش بسیار بسیار والایی دارید. در این چند سالی که مثل امروز در خدمت برادران بوده‌ایم، بارها این حرفها را گفته‌ایم و سابقه و تاریخچه‌ی این مداحی و مدح اهل بیت و خاندان پیامبر را بیان کرده‌ایم. توصیه‌های زیادی هم عرض شده که نمی‌خواهیم آنها را تکرار کنیم.

آنچه که می‌خواهیم عرض بکنم، این است که چند موضوع را در هر برهه‌یی از زمان در نظر بگیرید و در خلال اشعاری که به مناسبت مدح یا مصیبت و یا نصیحت برای مردم می‌خوانید، این مطلب را هم در جامعه بپراکنید. امتیازتان بر گوینده‌ی نثر این است که شما برای تفهیم و القای مطلب، از دو هنر - هنر شعر و هنر خوانندگی - استفاده می‌کنید. این، چیز مهمی است. البته خوانندگی در مقام مدح هم هنر خاصی است. معنایش هم فقط صدای خوب نیست. این هنر را باید یاد گرفت.

الحمدلله در جلسه‌ی امروز و در جلسات سالهای پیش و نیز به مناسبت‌های دیگر، کسانی که نشانه‌ی استادی یا پختگی در کار، از حرکات و حرف زدن و شروع و ختم و دست تکان دادن و نگاه کردنشان پیداست، من زیاد دیده‌ام.

این، يك هنر است. این هنر بایستی آموخته بشود و کامل گردد و افزایش پیدا کند. مردم زبان شعر را بهتر می‌خواهند، اما مثل زبان نثر نمی‌فهمند؛ بخصوص اگر شعر، شعر بالایی باشد. شما باید این را بفهمانید. فهماندنش با این نیست که آدم با صدای خوب بخواند. خیلیها شعر را با صدای خوب می‌خوانند؛ ولی مستمع هم نمی‌فهمد که چه گفت! شما باید بفهمانید. این فهماندن، همان هنر مداحی است. شعر را همراه با هنر خواندن - که البته غالباً با صدای خوب هم همراه است - برای تفهیم عرضه کنید. اگر با صدای خوب هم همراه نباشد، همان کیفیت خواندن، جبران صدای خوب را می‌کند. گاهی ممکن است از خیلی از خوش‌صداها هم بهتر و جافتاده‌تر و شیرین‌تر تلقی بشود. از این باید برای پراکندن بهترین معارف اسلامی در باب اهل‌بیت و غیر آن استفاده کنید.

مردم محبتی دارند که بایستی بر اثر خواندن و گفتن شما، عمیق و ریشه‌دار و تند و آتشین و برافروخته بشود. تشیع، آیین محبت است. خصوصیت محبت، خصوصیت تشیع است. کمتر مکتب و مسلک و دین و آیین و طریقه‌یی مثل تشیع، با محبت سر و کار داشته است. علت این هم که چنین فکری تا امروز مانده - در حالی که این همه با آن مخالفت کرده‌اند - این است که ریشه در زلال محبت داشته و دین تولی و تبری و آیین دوست داشتن و دشمن داشتن است و عاطفه در آن، با فکر هماهنگ و همدوش است. چیزهای خیلی مهمی است. اصل خیلی سحرآمیز و عجیبی است.

اگر محبت در تشیع نبود، این دشمنیهای عجیبی که با شیعه شده، باید او را از بین می‌برد. همین محبت شما مردم به حسین بن علی (علیه السلام)، ضامن حیات و بقای اسلام است. این که امام می‌فرمود، عاشورا اسلام را نگهداشت، معنایش همین است. فاطمیه و میلاد و وفات پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) هم همین‌طور است. باید با استفاده‌ی از این هنر، این محبت را در میان مردم هم عمق ببخشید، هم تر و تازه کنید و هم برافروخته نمایید. چیز خیلی عجیب و عظیمی است.

البته ابزار لازم برای این کار، شعر خوب و درست است. یکی از برادران گفتند که اگر غلط است، بگویید تا نخوانیم. بنایمان این نیست که هرچه را در آن شك داریم و یا قبول نداریم، بگوییم نخوانند؛ والا اگر ما بخوایم همین‌طور بگوییم این غلط است و نخوانید، می‌ترسیم که برادران در خواندن خیلی محدود بشوند!

دنبال این نباشید که چیزی که در متن تاریخ اثبات شده است، آن را بخوانید؛ چون هیچ چیز نمی‌توانید بخوانید. تازه آنچه که در "لهوف" ابن طاووس هست، خبر واحد است دیگر. توجه کنید، چیزی را بخوانید که معقول باشد. البته، نه این که انسان هرچه معقول است، از خودش بسازد و بخواند! نه، آن را به اصول و واقعیت‌هایی متکی کنید. البته گزاره‌ی هر حدیثی، وقتی که هنری باشد، با پیرایه‌هایی همراه خواهد بود. آن پیرایه‌ها ایرادی ندارد؛ منتها به شرط این که آن پیرایه‌ها همه چیز نشود. اصل را بایستی از واقعیت‌هایی که هست، گرفت؛ منتها آن را با بیان هنری پیرایه‌ی لازم بخشید و گفت. حالا شاید مجال نباشد که در این باره صحبت بکنیم؛ لیکن اینها حرف‌هایی است که باید بالاخره گفته و شنیده بشود و تکرار گردد.

در دعاها و زیارت‌های ما، تعبیرات عاشقانه و خیلی خوبی هست که حقایقی را نشان می‌دهد؛ اینها را محور باید قرار داد. آنچه را که مثلاً شیخ و ابن طاووس و مفید و دیگر بزرگان در کتاب‌هایشان گفته‌اند، اینها را بایستی محور قرار داد. بعد آنها را در يك ارایه‌ی هنری، به شکل زیبا و شایسته‌ی بیان کرد. حالا در آن شکل بیان، هر کسی سلیقه‌ی دارد؛ آن ایرادی ندارد. نقش شما، نقش بسیار مهمی است. من اصرار دارم که این نکته را برای برادران عزیز مداح - چه آنهایی که به صورت حرفه‌ی مداح هستند، چه آن کسانی که گاهی در کنار کارهایشان این کار را انجام می‌دهند - تکرار بکنم که این نقش، نقش بسیار مهم و حایز اهمیت و حساسی است؛ این را کم نگیرید.

جامعه‌ی مداح، آن وقتی که از زبان خوب - شعر عالی، محکم، قوی، گویا - و محتوای خوب - شعر اخلاقی، تاریخی، اعتقادی، توحید، نبوت، ولایت - برخوردار باشد، نقش خود را ایفا کرده است. در همه‌ی اینها هم شعر هست. در زبان فارسی، این قدر شعر خوب و حکمت‌آمیز وجود دارد که اگر کسی بخواهد ده سال تکراری نخواند، می‌تواند در تمام موضوعات، شعر بیرون بیاورد. از شعرای قدیم بگیرید، تا شعرای امروز و شعرهای خوب. پس زبان خوب، شعر

خوب و محتوای حکمت‌آمیز، اعم از اعتقاد و اخلاق و مصیبت و مدح و مسایل اجتماعی و مسایل انقلاب و امثال اینها، خیلی مهم است.

نکته‌ی سوم، هنر تفهیم است. هر آهنگ و آوازی به درد شما نمی‌خورد. آهنگ و آواز خاصی به درد شما می‌خورد؛ آن هم با شیوه‌ی بیان خاص مداحی. اگر کار مهم نبود، من در بیان این جزئیات معطل نمی‌شدم؛ اما کار خیلی مهم است. اگر این کار، خوب انجام بگیرد - که بحمدالله ما در طول سالهای متمادی، بسیاری از برادران را دیده‌ایم که این کار را خوب هم انجام می‌دادند و می‌دهند - نقش فوق‌العاده مؤثر و والایی در پیشرفت فکری و اعتقادی و اسلامی جامعه‌ی ما خواهد داشت.

امیدواریم که خداوند به شماها توفیق بدهد و این مجلس ما را مشمول نظر فاطمه‌ی زهرا و صدیقه‌ی کبری (سلام‌الله علیها) قرار بدهد و توفیق تمسک به ذیل این بزرگوار و خاندان پاکش را به همه‌ی ما عنایت کند و ما را با محبت این بزرگواران زنده بدارد و با محبت آنها بمیراند و مرگ و زندگی ما را در راه آنها قرار دهد. خداوند قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کند و ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار بدهد. خداوند روح مطهر امام عزیز عظیم راحلمان را از ما شاد کند و از این مجلس، بهره‌ی وافری به روح مطهر آن بزرگوار برساند.

رحم‌الله من قرأ الفاتحه